Payamdaily.ir

پیام آشنا

نخستین روزنامه صبح البرز

شماره ۲۹۳۸
سه‌شنبه / ۲۱ بهمن / ۱۴۰۴
۲۱ / شعبان / ۱۴۴۷
10 / February / 2026

صاحب امتیاز: موسسه هنگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری، سردبیر: بافره حیدری
نشانی: کرج، بلوار کاوه، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۴۴۴۳-۳۲۵۳۴۸۳۸-۰۲۶ فکس: ۳۲۵۳۰۱۰۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۶۷۱۸
چاپ: کارگر

غزل ۲۷۴ امروز با حافظ

بر آستانِ میکده خون می خورم مدام
روزیِ ما ز خوانِ قَدر این توالّه بود
هر کو تکاشت مِهر و ز خوبی گُلی نچید
در رهگذارِ باد نگهبانِ لاله بود

غزل

هستی مطلق است و
وحدت صرف
این هو این انت این انا

جامی

اوقات شرعی

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۵:۴۲	۰۶:۵۷	۱۲:۲۰	۱۷:۴۳	۱۸:۰۲

برگه

سکوت همان قدر در عمق می گذرد که ابدیت و کلام همان قدر در سطح می گذرد که زمان در گذر...

توماس کارلایل

گزارش روز

نیاز به اصلاحات اساسی داریم

مواضع و رفتارهای احساسی، هیجانی، بادی، در عرصه داخلی و خارجی، خسارت‌های زیادی را برای ما به همراه داشته است. جامعه کنونی تحمل و پذیرش ادامه چنین وضعیتی را ندارد

به گزارش پیام آشنا به نقل از اطلاعات، در آستانه یوم الله ۲۲ بهمن قرار داریم. ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ سالروز پیروزی انقلاب اسلامی و سرنگونی رژیم مستبد پهلوی و استقرار جمهوری اسلامی است. ۴۷ سال از آن سال گذشته است. «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» سه آرمان اساسی مردم بود که با وحدت و همبستگی بی‌نظیر با رهبری امام خمینی شکل گرفت.

ارزیابی «راه طی شده» پیشرفت‌ها، ناکامی‌ها در طول این سال‌ها خود نیاز به بررسی مستمر دارد. اما سنجه اصلی بر این که انقلاب اسلامی چه میزان به اهداف و آرمان‌ها خود دست یافته است، پرسش اصلی در همه ادوار، از جمله دهه فجر است.

همان‌طور که بیشتر بیان شد در کنار آرمان‌های بنیادین انقلاب اسلامی؛ محرومیت‌زدایی، گسترش عدالت، رفع تبعیض و فساد، مشارکت حقیقی مردم در اداره امور با استقلال رأی، توسعه و عمران و آبادانی، عدم مداخله بیگانگان در امور داخلی کشور، بسط مناسبات و روابط در عرصه بین‌المللی را نیز باید به عنوان مطالبات و درخواست‌های انقلاب ۵۷ مورد تأکید قرار داد. بازخوانی این تقاضاها و ارزیابی میزان تحقق دستیابی و عملکرد آن ما را به این مسئله رهنمون می‌سازد که نسبت راه طی شده در ۴۷ سال بعد از انقلاب با آرمان‌های اولیهٔ آن را مورد ارزیابی و داوری قرار دهیم. با توجه به شرایط جاری کشور و اوضاع زمانه و تحولات و دگرگونی هایی که در عرصه داخلی و خارجی برای کشور عزیزمان ایران به‌وجود آمده است، به گمانم برای نسل ما که نقش اساسی در پیروزی انقلاب اسلامی داشتیم و بدان افتخار می کنیم اما منتقد وضع موجود در پاره‌ای از امور هستیم؛ بهتر آن است که با هدف «کارآمدی، افزایش همبستگی ملی، امید آفرینی» و «نقد منصفانه و مشفقانه»، آنچه را که بر سر راه تحقق آرمان‌های اصیل انقلاب زیبای ۵۷ قرار دارد، مورد توجه قرار دهیم.

یکم: اصلاح اساسی در راهبرد و پارادایم و گفتمان حکمرانی

«جمهوری اسلامی» به طور جدی برای پویایی، مقاومت و کارآمدی خود نیاز به اصلاحات اساسی و تغییر پارادایم و گفتمان دارد. «اصلاح قانون اساسی» ساز و کاری برای این مهم است. اصلاح قانون اساسی یک امری عقلانی، ضروری و حیاتی است. نباید آن را «تابوی دست نیافتنی» بینداریم. انقلاب اسلامی محصول خرد و عقلانیّت ایرانیان با رهبری مجتهد و فقیه جامع‌الشرایط ـ امام خمینی، بر رژیم استبدادی خواه و مستبد پهلوی بود. هم اکنون بیش از هر زمانی باید « اجتهاد پویا» بر پایه «فقه جواهری» با تأکید بر «زمان، مصلحت ، نیاز و شرایط جهانی» در دستور کار کشور قرار گیرد. ساز و کار همه‌پرسی و اصلاح قانون اساسی در خود قانون اساسی تعبیه و تعریف شده است.

دوم: در اصلاح قانون اساسی سال ۱۳۶۸ گروهی از نخبگان و مسئولان از سوی امام خمینی مأموریت این کار مهم را مهده‌دار شدند که نتایج آن به تأیید مردم رسید. از جمله نظام شورایی برچیده شد، ولایت فقیه و رهبری از مرجعیت جامع‌الشرایط به مجتهد متجزی تغییر یافت، تمرکز اختیارات قوه مجریه با حذف پست نخست‌وزیری و افزایش اختیارات رئیس جمهور سامان یافت.

در شرایط اکنون و آینده کشور نیز اصلاح قانون اساسی را با هدف ـ شکل‌گیری نظام دو مجلسی، اصلاح و تدقیق وظایف و اختیارات مسئولان عالی رتبه، تمرکز قانون‌گذاری در قوه مقننه، انحلال و ادغام نهادها، بنیادها، سازمان‌ها و دستگاه‌های اجرایی متعدد، برجسته سازی تفنن و رأی مردم (جمهور) در اداره کشور که امام خمینی معمار کبیر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی، آن را ملاک و میزان در مدیریت کشور می‌دانست و سایر مواردی که مستلزم اصلاح و نوآوری متناسب با زمانه و شرایط جامعه امروزی هست، می‌توان در این اصلاح قانون اساسی منظور داشت. توجه داشته باشیم که این امر باید موجب افزایش انسجام ملی و اتحاد جامعه گردد، نه این که خود پایه اختلافات جدید شود.

سوم: با گذشت ۴۷ سال از پیروزی انقلاب اسلامی، لازم است که برای همیشه تندروی، رادیکالیسم و افراط‌گرایی از هر سنخ آن (چپ، راست، اصلاح طلب، اصول گرا) را خاتمه داد و آشتی ملی در درون کشور به وجود آورد. باید نظارت‌های استصوابی و یا احراز صلاحیت‌ها را به نفع جمهور اصلاح کرد. همچنین باید تنش زدایی، گسترش روابط و مناسبات در سیاست خارجی را به دور از بلوف، شعار و پوپولیسم عملی کرد. باید مردم سالاری را به مثابهٔ داشتن شهروند صاحب رأی و اختیاردار کشور تلقی کرد، نه این که نگاه ابزاری برای مشارکت در انتخابات و تفکر «ارباب رعیتی» را حاکم کرد.

چهارم: حاکمیّت «عقلانیّت، خرد جمعی» و پرهیز از «یکه سالاری و استبداد رأی» همانی است که به مثابه تغییر پارادایم و گفتمان غالب و مسلط کشور باید سرلوحه امور قرار گیرد. نشانه‌های آن بر صدر نشستن نخبگان، سرآمدان و صاحب‌نظران در جامعه است.

فراهم ساختن شرایط و فضایی آرام و به دور از التهابات و هیجانات سیاسی برای نظریه پردازی، آینده‌نگری و آینده پژوهی انقلاب و تدبیر امور را باید لازمه تحقق این امر برشمرد. بیذیریم که مواضع و رفتارهای احساسی، هیجانی، بادی، در عرصه داخلی و خارجی، خسارت‌های زیادی را برای ما به همراه داشته است. جامعه کنونی تحمل و پذیرش ادامه چنین وضعیتی را ندارد، و ریشه بسیاری از اعتراضات و نارضایتی‌ها در جامعه از همین مواضع و رویکردهاست.

با گرامیداشت یاد و خاطره شهیدان و مجاهدان انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و رهبر فقید انقلاب اسلامی امام خمینی، باید گفت دهه فجر به معنای تجدید قوای نیروهای انقلاب و وفاداران آن است. اما امروز، مهم‌تر، دعوت و پیوستن جمعیت جدید و جوان به انقلاب و نظام است. دهه فجر یادآور آن است که برای عزت، آبادانی، سربلندی و استقلال واقعی ایران عزیز، همه ما متحد و یکپارچه باشیم. ایرانی که شاعر نامدار پارسی گویش «نظامی گنجوی» فرمود:

همه عالم تن است و ایران دل
نیست گوینده زین قیاس خجل
چون که ایران دل زمین باشد
دل زتن به بود، یقین باشد

علی دارابی

اشاره

آزادی به شرط اطاعت؛

خفت‌گیری مجازی سلبریتی‌های خارج‌نشین

در روزهای جشنواره فیلم فجر تهدید و خفت‌گیری مجازی توسط خارج‌نشین‌ها به ابزار تازه‌ای برای حذف و فشار تبدیل شده؛ فشاری که این‌بار، بیش از همه، هنرمندان داخل کشور را نشانه گرفته است.

به گزارش پیام آشنا به نقل از مهر، خیلی از آنهایی که از سال ۱۴۰۱ با شعار «زن، زندگی، آزادی» دست به جنجال آفرینی زدند و به جای ماندن و به قول خودشان مبارزه کردن ترجیح دادند ترک وطن کنند، از یک جایی به بعد نسخه‌ای که از خارج برای داخلی‌ها پیچیدند، خط زدن مفهوم «زندگی» بود. آنها کنسرت رفتن مردم را حرام می‌دانستند، جشن یلدا و نوروز را قبیح می‌شمردند و می‌گفتند که هنرمندان حق بازی در تلویزیون و سینما را ندارند برای همین به محض اینکه کسی در این حوزه‌ها فعالیتی می‌کرد به او برچسب‌هایی مثل جیره‌خوار، حکومتی یا بی‌شرف را می‌چسباندند. حالا بعد از اتفاقات تلخ دی ۴-۱۴۰۴ دوباره این فضا التهاب بیشتری به خود گرفته؛ تا جایی که مدتی است فضای جامعه طوری شده که انگار هیچ‌کس حق انجام کار و انتقال معمولی خودش را هم نباید داشته باشد. هر کسی، از هنرمند و ورزشکار گرفته تا خبرنگار و بازیگر، ناخواسته باید تکلیفش را با خارج‌نشین‌ها روشن کند و با کار کردن به آنها بفهماند یا با این طرف است یا آن طرف. در نتیجه کسانی امثال احسان کرمی و اشکان خطیبی که خودشان روزی در همین محیط رشد و نمو داشتند به افراد زورگویی تبدیل می‌شوند که زیست را برای هم‌صنف‌های سابقشان سخت و سخت‌تر می‌کنند. چیزی که با هر مسلک و دیدگاهی که به آن نگاه می‌کنی بیشتر از مبارزه شبیه یک خفت‌گیری تمام عیار در دنیای مجازی به حساب می‌آید.

از فرار تا تحریک و کشتار جوانان

بعد از اتفاقات ۱-۱۴۰، نقش برخی چهره‌های شناخته‌شده خارج‌نشین پررنگ‌تر شد. عده‌ای مثل فرخ‌نژاد، برزو ارجمند، احسان کرمی و اشکان خطیبی که جای ماندن و هزینه دادن فرار را بر قرار ترجیح دادند بعد از ترک وطن حالا تبدیل به لاتهای کوچه خلوتی شدند که دورادور جوانان را به مهلکه می‌فرستند و حتی آنها را تحریک می‌کنند که از هیچ خشونتی دریغ نکرده و رحمی به خرج ندهند. فراری که سال‌هاست ایران را ترک کرده‌اند، اما همچنان برای داخل کشور نسخه می‌پیچند. آن‌ها از پشت صفحه موبایل آدم‌ها را به خیابان دعوت می‌کنند اما وقتی خیابان‌ها آرام شد و هزینه‌ها بالا رفت برخلاف مردم داخل ایران که داغدار شدند نه تنها خارج‌نشین‌ها زندگی‌شان تغییری نکرد که حتی شکل و تسایل نسخه‌هایشان شکل متفاوتی به خودش گرفت حالا بعد از آشوب‌های داخلی ۱۴-۱۴۰۴، این فشار صورت عریان‌تری به خود گرفت؛ فشاری که این‌بار در خیابان نبود بلکه در فضای مجازی اعمال شد. حتی مسئله دیگر اختلاف نظر یا جدل فکری نبود چون اساساً مجالی برای نقد و گفت‌وگو هم باقی نمانده بود. ولی هر صدایی که حاضر نبود هم‌صدا هیجان‌زده و مطیع روایت‌های از پیش نوشته‌شده آنها باشد، به‌سرعت به «مسئله» تبدیل شد. در چنین فضایی تهدید، فحاشی، توهین و افشای اطلاعات شخصی به ابزار اصلی فشار بدل شد و این جریان‌ها که خود را مدافع آزادی معرفی می‌کردند، عملاً نشان دادند آزادی تا جایی معتبر است که نتیجه‌اش تأیید بی‌چون‌وچرای آن‌ها باشد؛ هر انتخاب متفاوتی، به معنای حذف، تخریب و بایکوت بود.

هنرمندها زیر ذره‌بین اوباش مجازی

اما با شروع جشنواره فیلم فجر بیشترین فشار، متوجه هنرمندان شد. بازیگر، مجری یا کارگردانی که تصمیم گرفته در جشنواره فجر شرکت کند یا حتی درباره آن سکوت کند، ناگهان به «خائن» متهم می‌شود حتی بعضی‌ها پا را فراتر گذاشتند و شماره تماس هنرمندان را در فضای مجازی منتشر کردند؛ حرکتی که عملاً آن‌ها را در معرض آزار، تماس‌های تهدیدآمیز و ناامنی قرار می‌دهد. به عنوان مثال، نمونه این اتفاق را می‌توان در رفتارهای این روزهای احسان کرمی دید و پیش از شروع جشنواره هنرمندان را برای شرکت در جشنواره فجر تهدید کرد و حالا با حضور هر کدام از آنها در این گردهمایی سینمایی اقدام به انتشار شماره تلفن‌ها شخصی آنها می‌کند تا مثل اوباش با قلدربازی بیشایش پیام تهدیدآمیزش را به سایر هنرمندان داخلی برساند.

برای همین، دیگر نمی‌توان این ماجرا را به اختلاف سلیقه سیاسی یا مخالفت با یک جشنواره تقلیل داد. آن‌چه رخ داده عبور آگاهانه از مرز نقد عمومی و ورود به حریم خصوصی افراد است؛ مرزی که در هر جامعه‌ای، مستقل از گرایش‌های سیاسی، خط قرمز اخلاق و امنیت اجتماعی محسوب می‌شود. افشای اطلاعات شخصی و فشار هدفمند بر زندگی افراد دیگر اعتراض و نشانه شجاعت مدنی نیست؛ بلکه رفتار پرخطری است که در هر نقطه‌ای از جهان، به‌عنوان شکلی از خشونت نرم و سازمان‌یافته شناخته می‌شود.

پارادوکسی به نام سلبریتی‌های خارج‌نشین!

نکته قابل تأمل این جاست که آدم‌هایی مثل احسان کرمی و حمید فرخ‌نژاد و اشکان خطیبی، سال‌ها در همین ساختار رسمی فعالیت داشته‌اند، اجرا کرده‌اند، دیده شده‌اند، دستمزد گرفته‌اند و اعتبار حرفه‌ای برای خودشان ساخته‌اند؛ از فرخ‌نژاد که جزو پرکارهای جشنواره بوده تا احسان کرمی که سالها جزو رکوردداران اجرای اختتامیه جشنواره فیلم فجر به حساب می آمده یا اشکان خطیبی که در کارنامه کاری‌اش جزو مدیران اجرایی جشنواره جهانی فجر بوده اما حالا همین آدم‌ها از آن‌سوی دنیا، هنرمندان داخل کشور را تهدید می‌کنند و برایشان تعیین تکلیف می‌کنند.

هنرمندان لای منگنه کار و تهمت!

در چنین شرایطی، هنرمندان داخل کشور در موقعیتی ناعادلانه و دوگانه قرار می‌گیرند؛ موقعیتی که عملاً هیچ انتخاب بی‌هزینه‌ای برایشان باقی نمی‌گذارد اگر کار نکنند، به‌تدریج از چرخه حرفه‌ای حذف می‌شوند و سرمایه سال‌ها فعالیت‌شان از بین می‌رود و اگر کار کنند، باید آماده موجی از توهین، تهدید و فشار روانی باشند که البته نه تنها هنری است و نه مطالبه مدنی.

حاصل این وضعیت، دفاع از هنر و فرهنگ برای ارتقای جامعه نیست بلکه تولید تدریجی فضایی مبتنی بر ترس، احتیاط افراطی و خودسانسوری است. فشاری که از آن سوی مرزها اعمال می‌شود، در نهایت به خاموش‌شدن صداهای مستقل می‌انجامد و میدان را نه برای خلاقیت، بلکه برای سکوت و انفعال باز می‌گذارد.

وقتی اپوزیسیون، اخلاق را گروگان می‌گیرد

مخالفت سیاسی، حق هر شهروندی است. نقد جشنواره، سیاست فرهنگی یا هر نهاد دیگری، مسئله دور از ذهن و عجیب و غریبی تلقی نمی‌شود. اما جایی که نقد تبدیل به تهدید می‌شود و اعتراض به افشای اطلاعات شخصی می‌رسد، دیگر با آزادی بیان طرف نیستیم؛ ما با نوعی خشونت و زورگویی آشکار روبه‌رو هستیم. حتی اگر این خشونت پشت صفحه موبایل پنهان شده باشد و از جلب آدم‌هایی باشد که با ادعای آزادی زورگویی خودشان را به دیگران دیکته و مفهوم آزادی را به ابتذال می‌کشانند.

باید چه کرد؟

شاید راه عبور از این فضای خشن و فرساینده، نه در عقب‌نشینی‌های پراکنده، که در کنار هم ماندن باشد. تهدید و خفت‌گیری مجازی معمولاً از همان‌جایی شروع می‌شود که فرد احساس می‌کند تنهاست و راهی جز سکوت یا عقب‌کشیدن ندارد. اما وقتی این تنهایی شکسته می‌شود و تصمیم‌ها رنگ جمعی به خود می‌گیرند، قدرت فشار هم به‌تدریج کمرنگ می‌شود. ادامه دادن کار حرفه‌ای، ساده نیست، اما وقتی به اتخاذی مشترک تبدیل شود، دیگر به‌سادگی نمی‌توان آن را هدف تهدید قرار داد. زورگویی بیش از آن که از قدرت نفذیه کند، از ترس جان می‌گیرد و جایی که ترس مجال ماندن پیدا نکند، این فشارها هم دیر یا زود فرسوده می‌شوند.

برش

خطر فرسوده‌ها

پایتخت ایران با یک بحران خاموش شهری و انسانی روبه‌روست که می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای برای شهروندان و کیفیت زندگی در تهران به‌همراه داشته باشد. نگاهی به وضعیت بافت‌های فرسوده و ساختمان‌های ناایمن، ابعاد گسترده‌ای از چالش‌های شهری پایتخت را روشن می‌کند که اگر به‌سرعت و جدی مورد توجه قرار نگیرد، تهران را در معرض خطرات جبران‌ناپذیری قرار می‌دهد.

به گزارش پیام آشنا به نقل از جام‌جم آنلاین، براساس داده‌های رسمی، حدود ۸۰هزار ساختمان ناایمن وفرسوده در تهران شناسایی شده است. آماری که نشانه‌ای از عمق بحران ایمنی شهری در یکی از پرجمعیت‌ترین کلانشهرهای منطقه است. این ساختمان‌ها در سه سطح خطرطبقه‌بندی شده‌اند: حدود ۲۷هزار ساختمان پرخطر که با کوچک‌ترین غفلت می‌توانند تهدیدی جدی برای ساکنان باشند، حدود ۵۰هزار ساختمان میان‌خطر و نزدیک به ۳هزار ساختمان کم‌خطر. این میزان ساختمان ناایمن پدیده‌ای نیست که بتوان آن را به‌سادگی نادیده گرفت. کارشناسان شهرسازی و مدیریت بحران هشدار می‌دهند که زلزله، فرسودگی ساخت‌وساز، سایش عمر سازه‌ها و رعایت نشدن استانداردهای ایمنی می‌تواند وقوع حوادث مرگبار را محتمل‌تر کند؛ به‌ویژه در مناطقی که تراکم جمعیت بالاست و بافت تاریخی و قدیمی هنوز پابرجاست. این بحران شهری ریشه در دهه‌ها توسعه ناهمگون و کم‌توجهی به کیفیت ساخت‌وساز دارد.

بسیاری از ساختمان‌های قدیمی تهران بیش از به‌روزرسانی مقررات ایمنی ساخته شده‌اند و اکنون در برابر حوادث طبیعی مانند زلزله و حریق آسیب‌پذیر هستند. هشدارهای کارشناسان برای اعمال استانداردهای سختگیرانه‌تر در ساخت‌وساز در سال‌های گذشته بارها تکرار شده اما هنوز اقدامات لازم به اندازه کافی مؤثر نبوده‌اند.

پیامد این بحران فراتر از آمار ساختمان‌هاست؛ آن‌گونه که معاون سازمان آتش‌نشانی تهران اعلام کرده، بسیاری از این بناها در نقاط پرتراکم شهری، از جمله در مراکز قدیمی بازار و محله‌های مرکزی قرار دارند که در صورت وقوع حادثه می‌توانند منجر به فاجعه انسانی و تلفات گسترده شوند.

گذشته از خطرات جانی، این وضعیت به موضوعات اجتماعی و اقتصادی نیز گره خورده است. بافت فرسوده اغلب با کیفیت پایین زندگی، مشکلات دسترسی به خدمات عمومی و کمبود امکانات رفاهی همراه است. گزارش‌ها نشان می‌دهند بخش قابل توجهی از ساکنان در این مناطق از نبود حمایت‌های مناسب برای نوسازی، مقاوم‌سازی و خدمات شهری گلایه‌مندند، در حالی که افزایش جمعیت و گسترش شهر فشار بر این بافت‌ها را تشدید کرده است.

در واکنش به این وضعیت، مسئولان شهری برنامه‌هایی برای بازآفرینی و نوسازی بافت‌های فرسوده پیشنهاد داده‌اند. از جمله تسهیلات تشویقی برای بازسازی، تشویق به به‌کارگیری تکنولوژی‌های نوین در ساخت‌وساز و توجه ویژه به ایمنی ساختمان‌ها.

با این حال کارشناسان معتقدند برای مقابله با بحران فرسودگی تهران نیازمند برنامه‌ریزی بلندمدت، سرمایه‌گذاری پایدار و همکاری میان دستگاهی است. راهکاری که می‌تواند تهران را از یک معضل خاموش به فرصت توسعه تبدیل کند.